

ویژه ولادت
حضرت معصومه (س) و روز دختر
یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

فصل نو

Girls' Day
Sunday - 21 May 2023

دُخْتِ
اصْفَهَاك

اینه مقام دختر

نعم الولد البنات؛ چقدر خوبه آدم دختر داشته باشه
یا رسول الله، جان عالم فدات چرا؟
مُلَطَّفَات؛ چون خیلی مهربونن، خوش اخلاقن!
مجهزات؛ دستگیرن... کمک کارن
مونسات؛ ترجمه کنم یا نه؟ دلت که می‌گیره کافیه بیاد و پیله کنه
تا حالت رو روبه راه نکنه، ولت نمی‌کنه
مبارکات؛ منبع خیر و برکتن برای اهل خونه
مفلیات؛ آراسته و تمیز و شیک پوشیدن تو خوششونه
این حرفا رو چه کسی و در چه زمانی داره می‌زنه؟ آگه کسی ندونه
فکر می‌کنه این احادیث درباره مقام نبی خدا گفته شده
اینه مقام دختر ...

اما برای اینکه لبخند و مهربونی خدا رو بفهمی
باید حتما به دختر خانوم کنارت باشه
ترجیحا حلال؟ نه؛ حتما حلال.
مهربونی خدا تو سنگ و صخره و موج و دریا نیست! کار ظریف‌تر
از این حرفاست
خیلی باید خوش شانس باشی تا خدا به دختر بهت بده
که همین جوری دلش غش کنه برات، تا به خواهر داشته باشی که
الکی عاشقت باشه، بدون منت و توقع عاشقانه دوستت دارن!
نمی‌دونم کی و کجا بوده
که پیامبر شروع کردند درباره دختر
صحبت کردن

برای اینکه قدرت خدا رو درک کنی، برو کنار دریا.
ترجیحا طوفانی باشه، که بگیردت! بفهمی چقدر ضعیفی! برگشتی
تو نماز شونه‌ها افتاده‌تره؛
تو سجده آب می‌شی! دیگه لازم نیست زورکی متواضع باشی! برای
اینکه بزرگی خدا رو درک کنی، برو کوه
ترجیحا بزرگ باشه، برو بالا تا به نفس نفس زدن بیفتی. بعد
می‌فهمی چقدر کوچولویی
یه نگاه به کوه کن، یه نگاه به خودت کن.
یه لبخند مسخره‌آمیز بزنی به خودت
که بعضی وقتا چقدر باد می‌کنی خودتو
که خودتم باورت می‌شه خبریه

نویسنده
محمد حسین نظری متین



دختری از تبار نور

نگاهی به زندگی حضرت فاطمه معصومه (س)

یکم ذی القعدة سالروز میلاد دختری است که چند امام معصوم در بزرگی شأن و جایگاهش سخن گفته‌اند و دیگران را به شناخت و الگوبرداری از سیره و روش زندگی صحیح و هدفمندش تشویق و ترغیب کرده‌اند. فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها نه تنها به عنوان الگو و شاخصی مناسب می‌تواند برای دختران مسلمان نقش آفرینی کند، بلکه تمام اقشار و اصناف و همه زنان و مردان با پیروی از سیره و روش زندگی ایشان می‌توانند الگوی مناسبی از یک انسان کامل را در زندگی خود داشته باشند.

حوزه علمیه قم و حضور عالمان طراز اول شیعی و پرورش شاگردان در حول حرم این بانوی عالمه، خود مؤید این نکته است که فاطمه معصومه شخصیتی بزرگ و شگرف دارد که بررسی جنبه‌های مختلف آن می‌تواند ما را در مسیر رشد و تکامل یاری کند. نقل است که آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره به طلاب می‌فرمود: «علت آمدن من به قم این بود که پدرم آسید محمود مرعشی نجفی (که از زهاد و عباد معروف بود) چهل شب در حرم حضرت امیر علیه‌السلام بیتوته کرد تا آن حضرت را ببیند، شبی (در حال مکاشفه) حضرت را دیده بود که به ایشان می‌فرماید: «سید محمود چه می‌خواهی؟» عرض می‌کند: «می‌خواهم بدانم قبر فاطمه زهرا علیه‌السلام کجاست تا آن رازیارت کنم.» حضرت فرموده بود: «من که نمی‌توانم بر خلاف وصیت آن حضرت، قبر او را معلوم کنم.» عرض کرد: «پس من هنگام زیارت چه کنم؟» حضرت فرمود: «خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه علیه‌السلام را به فاطمه معصومه علیه‌السلام عنایت فرموده است، هرکس بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا علیه‌السلام را درک کند به زیارت فاطمه معصومه علیه‌السلام برود.»

آیت‌الله مرعشی می‌فرمود: «پدرم مرا سفارش می‌کرد که من قادر به زیارت ایشان نیستم؛ اما تو به زیارت آن حضرت برو، لذا به خاطر همین سفارش، برای زیارت فاطمه معصومه علیه‌السلام و ثامن‌الائمه علیهم‌السلام آمدم و به اصرار مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت‌الله حائری در قم ماندگار شدم.» آیت‌الله مرعشی در آن زمان می‌فرمود: «شصت سال است که هر روز من اول زائر حضرت هستم.»

مرجع علمی در غیاب پدر

در زمان حیات مبارک امام موسی‌بن‌جعفر(ع) پدر گرامی حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها جمعی از علاقه‌مندان و یاران حضرت که در بیرون از مدینه زندگی می‌کردند، برای زیارت و عرض ادب و طرح سؤالات خود به مدینه می‌آیند و به خانه حضرت مشرف می‌شوند. در آن زمان که می‌زند حضرت معصومه (س) پشت در می‌آیند و به آن شیعیان می‌گویند و خبر می‌دهند پدر در خانه نیست. آن شیعیان عرض می‌کنند: «ما از بیرون مدینه برای زیارت امام(ع) و طرح سؤال خدمتشان رسیده‌ایم.» اینجاست که حضرت معصومه (س) می‌گویند: «من سؤالات را ببینیم» و بعد هم می‌فرماید: «فردا بیایید و جواب سؤالات را بگیرید.» آن‌ها یک شب در مدینه سر می‌کنند و فردا می‌آیند در خانه امام؛ در حالی که

هنوز امام به خانه برنگشته بودند؛ اما سؤالات از سوی حضرت معصومه (س) پاسخ داده می‌شود. آن‌ها جواب سؤالات را می‌گیرند و در راه رفتن به سمت خانه‌هایشان امام موسی‌کاظم(س) را در راه زیارت می‌کنند و قاعدتا از دیدار با امام خوشحال می‌شوند. آن وقت ماجرا را برای امام بازگو می‌کنند. امام سؤالات را به همراه پاسخ آن‌ها می‌گیرند و مطالعه می‌کنند و می‌بینند که حضرت معصومه (س) تا چه اندازه زیبا و دقیق جواب سؤالات را داده‌اند. آن وقت است که چشمان امام پر از اشک می‌شود و سه بار پشت سر هم تکرار می‌کنند: فداها ابوها فداها ابوها فداها ابوها. یعنی همان جمله‌ای که حضرت پیامبر (ص) در حق حضرت فاطمه (س) فرموده بودند.

شبیعه روز قیامت

بالاترین جایگاه شفاعت از آن رسول گرامی اسلام است، اما دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم شفاعت گسترده‌ای دارند که بسیار وسیع و جهان‌شمول است و می‌تواند همه اهالی محشر را فراگیرد: ۱. خاتون محشر، صدیقه اطهر، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ۲. شبیعه روز جزا حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها. درباره شفاعت گسترده حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها طبق احادیث منقول از اهل سنت و شیعه هیچ شکی نیست؛ اما درباره حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها از جهت گستردگی شفاعت، هیچ‌کس حداقل هیچ بانویی به شبیعه محشر معصومه نمی‌رسد که امام جعفر صادق علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة باجمعهم. با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند. امام رضا(ع) فرمودند: «هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده‌است»

زیارتی که پاداشش بهشت است

زیارت آن حضرت پاداش و جایزه بزرگی دارد. حضرت معصومه تنها امام‌زاده‌ای است که امامان معصوم به زیارت آن حضرت تأکید کرده و پاداش زیارت آن حضرت را معادل با بهشت دانسته‌اند. امام صادق(ع) قبل از تولد امام کاظم(ع) ضمن تبیین جایگاه قم و قداست آن به جهت دفن فاطمه معصومه در آن، پاداش زیارت این بانو را ورود به بهشت معرفی کرد. سعد اشعری که از بزرگان قم بوده و از علمای بزرگ و صاحب‌نام، از اصحاب بزرگوار ائمه بوده است، از امام رضا(ع) درباره زیارت قبر فاطمه معصومه (س) در قم سؤال کرد امام فرمود پاداش آن بهشت است. امام جواد(ع) فرمود: «هرکس قبر عمه‌ام را در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است.» زیارت بامعرفت و با حفظ جوانب و لوازم زیارت و شروط مخصوص آن مانند دیگر زیارات که اجتناب از محرمات و مراقبت از واجبات و رعایت حقوق الناس است، از مهم‌ترین شرایط قبولی زیارت و حفظ ثواب آن است.

انتخاب روز ولادت این بانوی بزرگ به عنوان روز دختر می‌تواند بهانه خوبی باشد تا با شناخت بیشتر و بهتر و عمیق‌تر ایشان، الگوی مناسبی برای تمام مسلمانان به ویژه دختران مسلمان یافت شود.



امام جواد: هرکس قبر عمه‌ام را در قم زیارت کند، بهشت پاداش او است



یک بار هم شما جلو بیایید!

گفت و گو با حجت الاسلام محمد داستانیپور درباره چالش‌های فعالیت در حوزه دختران نوجوان



خبرنگار
فاطمه رجب‌زاده

حجت الاسلام محمد داستانیپور از فعالان فرهنگی استان اصفهان است که در ۱۸ سال گذشته با فعالیت در مجموعه فرهنگی عاشوراییان، باران، فانوس و آینه، به عنوان یکی از اثرگذارترین چهره‌های فرهنگی شهر شناخته می‌شود. فعالیت‌های داستانیپور در مجموعه فانوس، او را در زمره معدود فعالان حوزه دختران نوجوان در سطح کشور قرار داده است. با توجه به نگاه ویژه ایشان به حوزه دختران نوجوان و تأسیس گروه فرهنگی دخترانه فانوس، به مناسبت میلاد مبارک حضرت معصومه (س) و روز دختر به گفت‌وگویی با محوریت فعالیت‌های ایشان در خصوص دختران پرداخته‌ایم.

۹ با توجه به سابقه فعالیت شما در حوزه ارتباط با دختران نوجوان، به نظر شما مهم‌ترین چالش‌هایی که دختران با آن مواجه هستند، چیست؟

چالش‌های دختران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. چالش‌های درونی و بیرونی. در مواجهه با چالش‌های بیرونی اگر بخواهم در یک کلمه بگویم: بزرگ‌ترین چالش این است که آن‌طور که دختران باید دیده بشوند، دیده نمی‌شوند. تعریفی که ما باید از یک دختر داشته باشیم، در ذهن جامعه، به خصوص مسئولان، برنامه‌ریزان، طراحان و کسانی که دیزاینرهای فرهنگی هستند در قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها چگونه است؟ آیا یک نگاه واقعی است؟ این نگاه می‌تواند از جانب پدر و مادر، مسئولان یا متولیان امور فرهنگی باشد؛ مثلاً یکی از مسائلی که دخترها معمولاً با خانواده‌هایشان دارند، این است که چون دختر هستی پس فلان کار را نکن. در این نگاه، دختر بودن مساوی با انواع و اقسام محرومیت‌هاست. حالا از آن طرف هم شاید خانواده‌ها تا حدی حق داشته باشند. اما ما می‌گوییم نگاه بینابین وجود داشته باشد. طبیعتاً دختران هم نیازهای فکری، روحی، ورزشی و آموزشی دارند. پس باید بستری فراهم کنیم برای دختران که متناسب با نیازهایشان باشد و بتوانیم به آن‌ها پاسخ مناسب بدهیم. این‌طور نشود که بگوییم چون دختر هستی پس با «نه» شنیدن مواجه می‌شوی. این نگاه باعث می‌شود که دخترانم ناخودآگاه ببینند جنسیتش مساوی است با توسری خوردن و محدودیت‌های زیاد.

۹ پس به نظر شما مشکل اصلی دختران در شرایط کنونی فرهنگ‌سازی اشتباه چه در بعد خانوادگی و چه در سطح کلان جامعه است؟

بله. این فرهنگ‌سازی را مقدمه بر آن نگاهی می‌دانم که باید به یک دختر در جامعه امروزی داشته باشیم.

۹ با توجه به اتفاقات ماه‌های گذشته، اخیراً توجه بیشتری به مسائل دختران شده است؛ آیا از نظر شما این اقدامات مناسب بوده است؟

به نظر من چون زاویه دید درستی وجود ندارد، اقداماتی که صورت می‌گیرد، اقدامات مبنایی نیست. باز هم خوشحالیم که

توجهاتی می‌شود؛ ولی این اقدامات بیشتر رویبایی و هیجانی و تبلیغاتی است. به همین دلیل آن قدر که باید نتیجه مثبت نمی‌دهد.

۹ به عنوان بنیان‌گذار یک گروه فرهنگی دخترانه، از ابتدا با چه مشکلات و مسائلی مواجه شدید؟

بهتر است بگویید با چه چالش‌هایی مواجه نبوده‌ایم! چون اصلاً این حرکت در آن زمان تعریف نشده بود. به لطف خدا از سال ۱۳۸۴ یک حرکت دخترانه‌ای را آغاز کرده‌ایم که تاکنون در کشور، مثل و مانندی ندارد. زمانی که به طور معمول دخترانم‌ها در فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در حاشیه بودند و مثلاً اگر دختر خانمی می‌خواست به هیئت برود معمولاً یک گوشه‌ای بود که اصلاً دیده نمی‌شد، در این شرایط اولین مسئله‌ای که با آن مواجه بودیم، دیدگاهی بود که می‌گفتند برای چه کسی می‌خواهید شروع به فعالیت کنید؟ شاید نباید این واژه‌ها را بگوییم؛ اما به ما می‌گفتند دختران نوجوان دم‌دمی مزاج هستند و جوگیر می‌شوند. با این وجود، چون با یک تعریف دختران پای کار آمده بودم، می‌گفتم خب این جوگیری در بین پسران هم وجود دارد. همه جا هست. ولی این طرح جامعی نیست که بگوییم شخصیت دختر مساوی با مذبذب (دم‌دمی مزاج) بودن است. مسئله دیگر این بود که در آن اتمسفری که ما می‌خواستیم سیر بکنیم، هیچ الگویی وجود نداشت و حساسیت‌ها هم به شدت زیاد بود. متأسفانه فضا برای اینکه ما را هدف بگیرند و برچسب بزنند، بسیار قوی بود؛ صرفاً به خاطر اینکه یک مجموعه دخترانه بودیم. این مسئله خطر جدی بود که خیلی‌ها حاضر نبودند با آبرویشان ریسک کنند. آبرو قطره‌قطره جمع می‌شود؛





توانستیم پوشش دهیم؛ اما بخش دیگری مانده است؛ چون اصلاً ابزار پوشش دهی لازم، با آن چیزی که ما در اختیار داریم متفاوت است. مقدمه و ورودی متفاوتی می‌خواهد. خب حالا باید بی‌خیال این افراد بشویم و با به‌کاربردن بعضی برچسب‌های نامناسب، افراد را رها کنیم؟ برای این طیف چه کرده‌ایم؟ جز این است که صرفاً گفتیم از آن‌ها بیزاریم و بگیریم و ستاره‌دارشان کنیم؟ این که کار سلبی است به جای ایجابی؟ یک زمانی جلسه نخبگان با رئیس‌جمهور بود که در آنجا طرحمان را مطرح کردیم. همان‌جا بیان کردم که برای این مسائل طرح‌های حل‌شدنی دارم. ترکیب بازی و آموزش و معنویت چیزی است که برای این مسئله راهگشاست؛ بازی و نشاطی که از طریق آن با نوجوان ارتباط بگیریم و با معنویت این ارتباط به بخش‌های دیگر منتقل شود. خب البته این فعالیت‌ها به هزینه‌هایی نیاز دارد که شاید نسبت به برخی ریخت‌وپاش‌ها عددی نباشد؛ اما بنده نمی‌توانم آن را تأمین کنم. گروه دیگر دختران بدسرپرست و فراری و کارتن‌خواب شهر هستند. این افراد با پسرها فرق می‌کنند. چالش‌های آن‌ها نسبت به پسرها بیشتر است. دختری که به هر دلیل از خانه فرار کرده است، کجا را دارد که ارتباط بگیرد و سازماندهی شده باشد؛ رسیدگی به این امور از آرزوهای ماست؛ اما متأسفانه درگیر مسائل سطحی مثل مالیات و مکان و هزینه‌های غیره هستیم.

مسئله دیگری که وجود دارد، استفاده از مکان‌های تفریحی شهر است. طبق آماری که وجود دارد، بیش از نیمی از مکان‌های ورزشی تفریحی شهر را بانوان استفاده می‌کنند. این خیلی خوب است. اینکه بانوان به فکر نشاط و سلامتی خود هستند؛ اما مسئله این است که از فضاهایی که متعلق به مردان است، استفاده می‌کنند؛ نه مکان‌هایی که مختص به بانوان باشند. نه فضایی که متناسب با بانوان باشد و امنیت‌آفرین باشد برای آن‌ها.

پس در واقع ما هیچ کاری نکرده‌ایم در این زمینه. صرفاً در میان خلأهای موجود نقطه‌ای بوده‌ایم. نه اینکه در میان کارهای انجام‌شده خلأهایی هم باشد. دست کم باید این نسبت برابر بشود.

۹ براساس آنچه از تجربه نوجوانان فانوسی شنیده شده است، بسیاری از آن‌ها با تحول معنوی مواجه شده‌اند. این تحول در نتیجه چه فرآیندی رخ داده است؟ در مسئله تحول که بی‌شک انقلاب قلب‌ها در دست خداست، اگر بنا به توانایی‌های ما باشد اصلاً هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. با این وجود در کنار اینکه همه این برکات از خدا و اهل بیت است، اگر اتمسفر مناسبی ایجاد بشود، ناخودآگاه فطرت انسان‌ها شروع به نفس‌کشیدن می‌کند. وقتی فطرت انسان نفس بکشد، روح او زنده می‌شود. روح انسان که زنده

سیر جاری است. یک برکت جاری است. چیزی که مستدام و مستمر می‌شود، در فضای سیاسی کشورمان اگر نقش بانوان درست دیده شود و دختران جای خودشان را پیدا کنند، جو سیاسی جامعه فضای رحمانانه‌ای می‌شود. جو فرهنگی کشور هم همین‌طور. ولی ما متأسفانه این واژه‌ها را در حد یک توصیه اخلاقی می‌بینیم. شنیده‌ایم که اگر در خانه‌ای دختر نیست باید نذر و نیاز بکنیم که خدا به اهل خانه دختر دهد؛ درحالی که این روایت‌ها را باید در سطح عام ببینیم؛ نه با نگاهی بسته. الان در خانه فرهنگ کشور نقش دخترها کجاست؟ آیا جایی دارد؟ آیا جریان دخترانه نقشی ایفا می‌کند، به این معنی که دیده بشود و نفس‌کشیدن دختران در این فضا به صورت مؤثر و جدی احساس بشود؟ حالا اگر ببینیم این فضاها خیلی مردانه شده، یعنی از رحمت فاصله گرفته‌ایم. پس شاید این جور هم بشود به بعضی از روایت‌ها نگاه کرد که این نگاه، نگاه قشنگی است. ان‌شاءالله که بستری در قوانین ایجاد بشود تا دختر خانم‌ها بتوانند مسیرشان را درست پیدا کنند؛ در این صورت، فضای پربرکت و رحمتی پیدا خواهیم کرد.

۹ با توجه به اقدامات صورت‌گرفته در حوزه دختران در اصفهان، چه خلأهایی در شهر در این زمینه وجود دارد؟

شاید بگوییم فانوسی وجود دارد که هر هفته میزبان هزارورده‌ای جمعیت دختران است؛ ولی مگر این رقم چند درصد از کل جمعیت است؟ بنده به‌عنوان کسی که ۲۵ سال با نوجوانان بوده‌ام، معتقدم این‌طور نیست که مسائل به‌عنوان معماری حل‌نشده باشد. اگر با نگاهی کلان به مسئله بنگریم و خودمان را فعال فرهنگی شهر بدانیم، باید همه دختران شهر را دختران خودمان بدانیم. همان دخترانی که در گذر چهارباغ با مدل ناهمگونی ظاهر می‌شوند، محصول فرایند فرهنگی تربیتی هستند که بخش قابل توجهی از آن را متولیان امور طی کرده‌اند. گروه دیگر، دختران معلول شهر هستند که در حاشیه مانده‌اند. شاید ما در این سال‌ها یک قسمتی از مخاطب را

ولی همچون سدی می‌تواند یک دفعه خراب شود. چالش بعدی این بود که امکانات بسیار محدود و ناچیز بود. از طرفی تا آن زمان هیچ‌گونه نیروسازی در زمینه کاری ما صورت نگرفته بود؛ یعنی اگر دخترخانم‌ها تا قبل از این در زمینه‌های فرهنگی فعالیت می‌کردند، همه کارها را آقایان برایشان انجام می‌دادند؛ مثلاً ما در ابتدا هیچ خانم متخصصی برای صوت نداشتیم یا خانمی که بتواند طراحی دکور بکند؛ یا مثلاً برای برگزاری اردوها گفتیم که از توانایی آقایان استفاده نکنیم، اما دیدیم مسئله این است که ذهن و فضای آن‌ها مردانه است. به همین خاطر شعار ما شد: «اینجا دختران میدان دار عرصه فرهنگی اند.» با همه این مسائل به لطف خدا و مدد اهل بیت کار را شروع کردیم. کاری که با جدیت بچه‌ها جلو رفت. یعنی تنها چیزی که ما در بچه‌ها ندیدیم دم‌دمی مزاجی بود. اتفاقاً همان کارهایی را که می‌گفتند نمی‌توان انجام داد، دختران ما به گونه‌ای رقم زدند که در فضای مردانه کشور هم اتفاق نیفتاده است؛ مثلاً در یک اردو ۳۵ دستگاه انوبوس هم‌زمان برای حرکت برنامه‌ریزی می‌شود یا برنامه طبیعت‌گردی برگزار می‌شود که ۸۰۰ نفر با برنامه کوهنوردی همراه می‌شوند. همین‌طور اردوی برون‌مرزی که بیش از ۸۰۰ نفر به کشور عراق می‌روند. به همین خاطر است که شعار بچه‌ها این چنین شکل گرفته است: «وایساده‌ایم و وای خواهیم ساد!» (خنده) این را باید مسئولان فرهنگی ببینند که در مواجهه با جامعه بانوان کشور، اگر به نقطه‌ای رسیده‌اند که باید کاری انجام بدهند، با فعالیت در زمینه آقایان بسیار متفاوت است. یعنی باید پای کار بایستند. نمی‌شود کار را دور زد و به گونه‌ای حلش کرد. وقتی بنده این صلابت و جدیت بچه‌ها را می‌بینم، به نظرم واقعاً دست‌اندرکاران فرهنگی، سیاسی اجتماعی باید نگاهشان را به مسئله بانوان بازخوانی کنند.

این طیف و جنسی را که خداوند «رحمت» خطابشان می‌کند، نباید صرفاً نگاهی عبادی داشته باشیم. نگوییم مثلاً خداوند می‌خواسته دختران را خوشحال کند؛ پس گفته شما رحمت هستید. نه! رحمت بودن یعنی اگر نقش خانم‌ها در فضای کنشگری اجتماعی ما دیده شود، رحمت می‌شود. رحمت یک



است. حالا شاید عزیزان مسئول هم دلایلی دارند؛ ولی بالاخره اگر بحث فرهنگ را به عنوان یک مسئله دیدیم، در یک سطح کلان می‌تواند ستادی باشد که مسائل را از بالا ببیند. ستادی که هدفش عمل باشد نه صرفاً ارتزاق از بیت‌المال. ستادی که واقعا شناسایی بکند و بر اساس آن تصمیم‌گیری‌ها صورت بگیرد. ما خبر داریم که فلان مجموعه فرهنگی صرفاً با عکس جلسات ما توانسته است فلان مقدار بودجه بگیرد. خوب این شخص بیکاری می‌خواهد که هر روز پشت دفتر مسئولان باشد. یک عده می‌گویند چرا اطلاع ندادید؟ من واقعا تعجب می‌کنم خوب یک بار هم شما جلو بیایید. همان طور که با وجود این همه نهاد فرهنگی نگفته‌ایم کار فرهنگی کردن وظیفه شماست. یک بار هم شما پیش قدم شوید. این مسئله حمل بر خودستایی نباشد، اما بنده که آدم بی‌عرضه‌ای نیستم. در حوزه فعالیت‌های اشتغال‌زایی با اینکه از کارهای حاشیه‌ای بنده هم هست، برای ۶۰-۷۰ نفر فرصت اشتغال فراهم کرده‌ام. همین تعداد را اگر پای کار باشیم در طول دو سال می‌کنم ۶۰۰۰ نفر. حالا یک بار هم شما جلو بیایید و شناسایی بکنید. اصلاً جدای از گروه فرهنگی، هر گروه فرهنگی دیگری را که به طور واقعی فعالیت می‌کند، شناسایی و حمایت بنید. متأسفانه برای زدن این حرف‌ها باید نگران باشیم؛ چراکه گاهی بودجه در شهر وجود دارد؛ ولی در مجموعه‌هایی که خرج می‌شود که صرفاً عنوان دار هستند. گروه‌هایی که

نکنیم. بنده که ناقابل هستم؛ ولی ۳۵۰ نفر کادر فانوس برای دختران این کشور شبانه‌روزی کار می‌کنند. کاری که اگر قرار بود به صورت اداری حساب بکنیم، ۶۸ ساعت در روز کار می‌کردند. ما در همین دوماه اخیر چندین فعالیت بزرگ داشتیم. اردوی ۸۰۰ نفره کرپلا، طبیعت‌گردی، همایش تخصصی لایک که به چالش‌های ویژه دختران پرداختیم، بزرگ‌ترین جشن خانوادگی گروه را به مناسبت روز دختر در پیش رو داریم و همه این‌ها تنها در دو ماه صورت گرفته است. هیچ توقعی از جایی نداریم؛ ولی برای این فعالیت‌های شبانه‌روزی دست کم یک بیل به ما بدهید... الحمدالله به برکت اهل بیت و دغدغه‌هایی که دین برای ما تعریف کرده است، بچه‌هایی تربیت شده‌اند که شب و روزشان را برای هم‌سن‌هایش خرج می‌کند که آسیبی آنان را تهدید نکند. حرف اصلی ما این است؛ از ما که گذشت، ولی جوان‌هایی در کف این شهر کار می‌کنند که هرکجای دنیا بود برای خواستش دعوا بود. اما این بچه‌ها فقط به امکانات نیاز دارند. یعنی حتی این نگاه هم نیست که در ازای فعالیت‌های بچه‌ها کمکی بشود.

۹ در ماه‌های اخیر هیچ‌گونه قول و قرار برای تأمین مکان و سایر حمایت‌ها داده نشده است؟

امام علی (ع) می‌فرمایند: «میدان سخن وسیع و میدان عمل محدود است.» از رسیدن قول به عرصه عمل راه طولانی

بشود، به حقیقت خودش نگاه می‌کند و گمشده‌اش را پیدا می‌کند. برای ایجاد این اتمسفر مؤلفه معرفت، معنویت، تخلیه هیجان، تکریم و به علاوه مسئولیت لازم است. ما تلاش کرده‌ایم این بستر را طوری طراحی کنیم که وقتی فرد وارد می‌شود، در ابتدا احساس کند که با محبت با او برخورد می‌شود و مورد تکریم قرار می‌گیرد. خیلی از بچه‌ها وقتی وارد می‌شوند، می‌گویند اینقدر برخورد بچه‌ها خوب بوده که احساس کردیم ما را اشتباه گرفته‌اند. یا مثلاً فرد در ابتدا آمده است که اگر تذکری دریافت کرد، شروع به پرخاشگری بکند؛ اما در مقابل می‌بیند که کسی کفش‌های او را جمع می‌کند و... حالا این به معنای بی‌عیب‌ونقص بودن بچه‌های فانوس نیست؛ اما در مقام مقایسه بیان می‌کنیم. در کنار این تکریم موضوعات به مذاق بچه‌ها خوش می‌آید و با معنویت همراه می‌شود. مجموع این عوامل باعث ایجاد جرقه در بچه‌ها می‌شود و بستری است که هرچا فراهم شود، می‌تواند اثرگذار باشد.

۹ در طول این سال‌ها با توجه به حرکت مؤثر فرهنگی فانوس آیا هیچ حمایتی از جانب ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی صورت گرفته است؟

مسئله این است که حرکت ما از نظر حمایت‌هایی که می‌شود، جزو غریب‌ترین حرکت‌هاست. بعد از ۱۸ سال ما هنوز دوره گردانی هستیم که مکان واحدی برای جلسات و انباری برای ابزار و وسایل گروه نداریم. ببینید ما نمی‌گوییم که هیچ حمایتی نبوده است. البته تا ۳-۴ سال گذشته تقریباً هیچ حمایتی نبوده است؛ اما در این سال‌های اخیر نیز نسبت به بستری که وجود دارد، کافی نبوده است. مثلاً یک دانشجوی به طور معمول با هزینه‌هایی مواجه است که بر فرض مثال می‌شود یک میلیون تومان. در مقابل پدر این شخص ماهی ۱۰ هزار تومان به او کمک کند؛ برخی حمایت‌ها در همین سطح است؛ به طور مثال در جلسه هفتگی لحظه‌های ناب ما حدود ۱۲۰۰ نفر شرکت می‌کنند. برای کمترین پذیرایی از هر نفر دست کم باید ۱۰ هزار تومان هزینه کنیم که نسبت به کل جمعیت می‌شود ۱۲ میلیون تومان. هزینه‌ای که مجموع سالیانه‌اش می‌شود ۶۰۰ میلیون تومان و این تنها هزینه یکی از جلسات ماست. ما جلسات کودک داریم، نوجوان داریم، برای متاهلان و تربیت فرزند داریم، جلسات تخصصی و فوق تخصصی مان هم هست؛ مثل سیرهای مطالعاتی، بحث‌های اعتقادی تخصصی و... پس این مبلغ تنها هزینه یکی از جلسات ماست و صرفاً هزینه پذیرایی آن این قیمت می‌شود. بدون احتساب هزینه‌های برگزاری هر جلسه. حالا شاید در سال‌های اخیر مثلاً شهرداری بگوید سالانه ۵۰ میلیون تومان کمک می‌کند. خوب این مبلغ در برابر هزینه‌هایی است که حداقل آن ۵-۶ میلیارد در سال است. در همین اردوی اخیر کرپلا، چندین میلیارد هزینه بوده است که حتی ما چند صد میلیونش را هم از جیب خودمان گذاشتیم؛ بعد حالا درگیر مالیات هم بودیم، حساب‌هایمان مسدود بود و نتوانستیم از خدمات بیمه برخی شرکت‌ها استفاده کنیم.

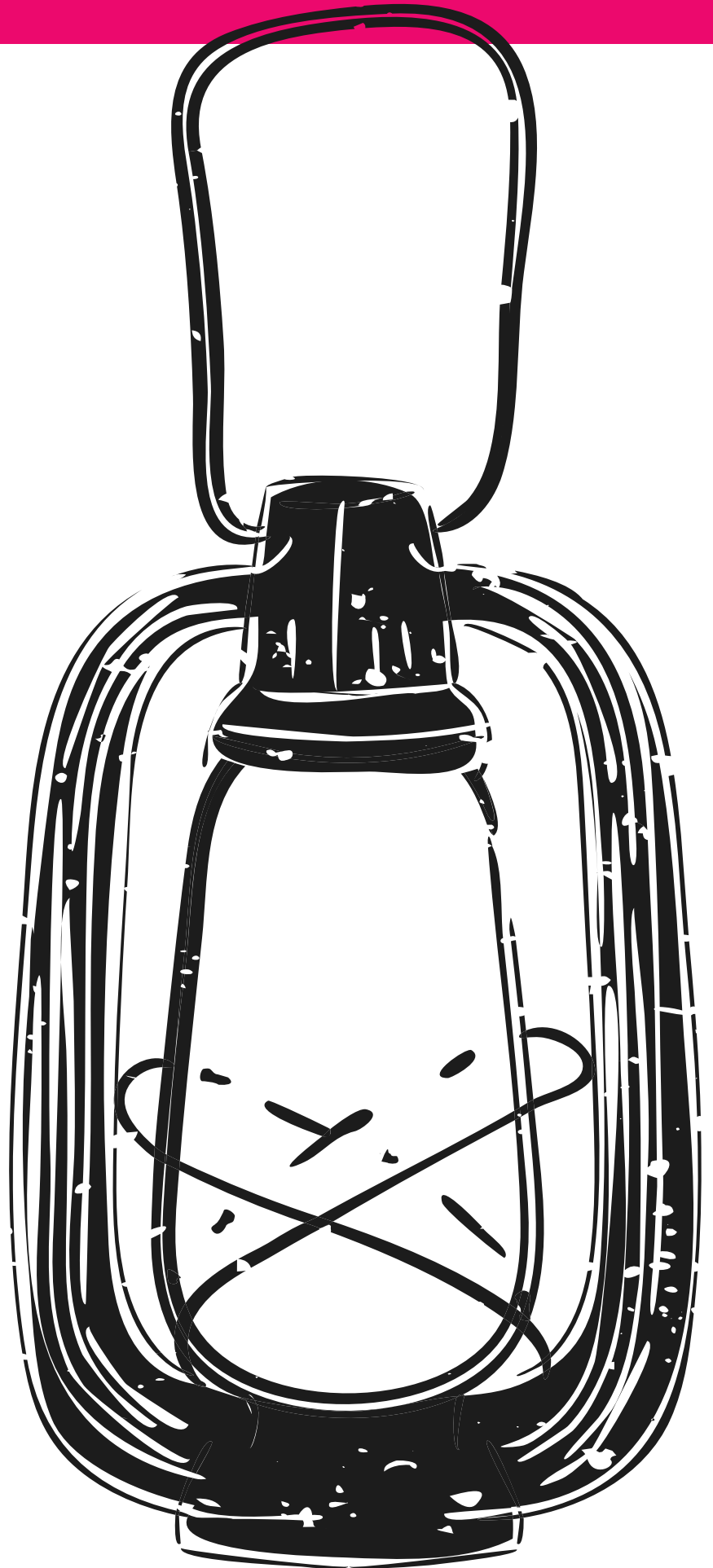
یک زمانی آقای قرائتی من را دیدند و شرح فانوس را برایشان گفتم. در جواب گفتند این کاری که شما می‌کنید اگر دولتی بشود، نیاز به دو وزارتخانه دارد. حالا شما حساب کنید هزینه‌های دو وزارتخانه چقدر است؟ اصلاً ما کجای دنیای عمل بدون جیره‌موجب داریم؟ ما که چیزی نمی‌خواهیم اما حداقل خیالمان راحت بشود. من عمده فرهنگی این کشور هستم. عمده‌ای که حقوق و مزایا و بیمه نمی‌خواهیم؛ ولی حداقل بیل و کلنگ برسانید که با چنگ و دندان زمین را

مجموع فعالیتشان در سال به ۱۰ مورد هم نمی‌رسد و صرفاً در مناسبت‌هایی همچون محرم که بستری آماده است فعال بوده‌اند. درحالی‌که مهم این است آن زمانی که بستری وجود ندارد، دست به عمل بزنیم.

۹ یکی از مسائلی که در سیر تربیتی نوجوان در سال‌های اخیر وجود دارد، تعهدگریزی آن‌ها در راستای مسائل است و همین مسئله فعالیت‌های تشکیلاتی را با مشکل مواجه می‌کند. با این وجود یکی از ویژگی‌های شاخص فانوس، وجود تشکیلات منسجم و متعهد است. چطور فانوس توانسته است به این مهم دست پیدا کند؟

در ابتدا که لطف خداوند بوده است؛ اما یکی مؤلفه‌هایی که تلاش کردیم در نظر بگیریم، بی‌تفاوت نبودن نسبت به ارتقای کادرمان است. به همان میزانی که برای مخاطبانمان دغدغه داریم، به فکر ارتقای سطح کیفی معنوی کادر بودیم. یک بخشی از این ارتقا، جلسات و مطالعات است که خودبه‌خود در کادر ذائقه ایجاد می‌کند. از طرفی تلاش کردیم شکاف نسلی ایجاد نشود؛ یعنی یک نسلی که تربیت شدند، دیگران از نسل ابتدایی نکات را دریافت نکنند و این جریان ادامه دارد. این مسئله باعث شده آن ذائقه‌ای که از ابتدا به وجود آمده است، به دیگران منتقل شود. شاید برخی از مجموعه‌هایی که به هدف خود نمی‌رسند، به این خاطر است که کار را شروع می‌کنند، کادر را هم تشکیل می‌دهند؛ اما بعد، عمل‌زده می‌شوند. فراموش می‌کنند که برای کسی که می‌خواهند کار کنند، باید سرمایه‌گذاری کنند. هرچقدر کار بزرگ می‌شود، دید تشکیلاتی بچه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مهارت‌هایشان نیز باید رشد کند. همین نگاه در برنامه‌های ما همیشه جاری بوده است؛ مثلاً همین امسال که اینقدر هم برنامه‌های مختلف داشتیم، قرار بر این بوده که برنامه‌های عمومی محدودتر شود تا طرح نسوان مهدوی را اجرا کنیم؛ طرحی که قرار است به‌واسطه آن بچه‌های کادرمان یک جامعه کوچک مهدوی را تشکیل بدهند. آن جامعه‌ای که محوریت آن الفت، اخوت و تعامل است. درواقع سعی کرده‌ایم بچه‌ها را از این جهت‌رها نکنیم که اگر تو عامل هستی پس رها باش. اتفاقاً تو به‌عنوان کسی که عامل هستی برای ما مهمی و مطالعه و جلسه و گفت‌وگوی هدفمند و تجربه‌نگاری و انتقال نکات از کادر قدیم، شامل رشد تو می‌شود.

۹ با توجه به حرکتی که شما در این سال‌ها آغاز کرده‌اید، آیا الگوگیری‌هایی هم از شهرهای دیگر وجود داشته است؟ در همین ابعاد اصفهان پیش می‌رود. الا ماشاءالله. خدا را شکر هر هفته، از ۴،۳ تا شهر تماس می‌گیرند و در این زمینه صحبت می‌کنیم. آن‌طور که خود گروه‌های فرهنگی می‌گویند، نه اینکه ما بخواهیم مصادره به‌مطلوب بکنیم، الگوگیری‌های خوبی صورت گرفته است. حتی ما از کشورهای خلیج فارس که اقامت ایرانی‌ها بیشتر است، هم اصرار جدی برای همکاری داشته‌ایم. با این حال درد ما این است که صدای فانوس به گوش خاورمیانه و اروپا هم رسیده است؛ اما گاهی مسئولان فرهنگی استان هم اسم فانوس را نشنیده‌اند. همان مسئولی که در مسائل مختلف دختران موضع می‌گیرد که چرا شرایط این‌طور است، اما اسم گروه فرهنگی فانوس حتی به گوشش هم نخورده است. اما نباید فصل اول زندگی دیگران را باید فصل دهم زندگی خودمان مقایسه بکنیم. آنچه ما به دست آورده‌ایم محصول سال‌ها فعالیت است؛ ولی در بقیه شهرها به‌تازگی صورت گرفته است.





زیر سایه خورشید!

گفت و گو با دو تن از خادم یاران امام رضا (ع) در اصفهان



خبرنگار
لیلا مقیمی

یک مکت طولانی پشت خط تلفن و سپس صدای هق هق گریه‌ها که می‌پیچد، به تک تک واژه‌هایی که مخرج مشترک همه‌شان نشان از عشق و دلدادگی دارد: «کرامات امام رضا (ع) بسیار زیاد است و در این سال‌ها چه چیزهایی که ندیده‌ایم.» فاطمه صفرپور که این روزها دانشجوی کارشناسی ارشد است، حالا سه سالی می‌شود که خادم یار امام رضا (ع) در اصفهان است و پا در رکاب او دارد. ماجرای خادم یاری او شنیدنی است: «عید ۱۳۹۶ تصمیم گرفتم که به مشهد بروم؛ ولی هر کاری که می‌کردم، قسمتم نمی‌شد و هر بار بنا به دلایلی موفق به سفر نمی‌شدم؛ وقتی می‌دیدم دوستانم که اصلاً قرار نبوده به مشهد بروند، ناگهانی و بدون برنامه عازم می‌شوند؛ اما من به هر دری می‌زنم سفر برایم مهیا نمی‌شود، خیلی غصه می‌خوردم. از طرف دیگر همیشه دوست داشتم که خادم امام رضا (ع) باشم، اما هیچ وقت اقدامی در این زمینه نکرده بودم. همان موقع از یکی از دوستانم که ساکن مشهد بود، خواستم که به حرم برود و در رابطه با شرایط خادم شدن بپرسد. شرایط را که گفت، هیچ کدام از آن‌ها را نداشتم؛ ولی گفته بودند می‌توانی بروی در سایت ثبت نام کنی و در شهر خودت برای امام رضا (ع) فعالیت کنی تا زمان غبارروبی حرم اگر قسمت شد، دعوتت کنند و بتوانی آنجا خدمت کنی.»

فرصتی که غنیمت شد

برای فاطمه که سال‌ها چشم انتظار خدمت بود، همین هم غنیمت بود: «ثبت نامم را انجام دادم، اما زمان بسیار طولانی طی شد تا توانستم به عضویت کانون خادم یاران دربیایم؛ زمانی نزدیک به دهه کرامت! می‌دانستم که کاروان زیر سایه خورشید هر سال به شهرهای مختلف سفر می‌کند و خادمان به اصفهان هم می‌آیند. پیشنهاد دادم که ما هم وقتی آمدند آن‌ها را همراهی و به امام رضا (ع) خدمت کنیم. گفتند کسانی که لباس خادمی دارند، می‌توانند بروند. من لباس نداشتم اما خواستم که آن‌ها را همراهی کنم و با این خواسته‌ام موافقت شد. برنامه‌های مختلفی در دهه کرامت برگزار و غرفه‌های زیادی هم راه اندازی شد.» حرف‌هایش به اینجا که می‌رسد، بغض راه گلویش را می‌بندد. کلمات یکی یکی و با سختی از دهانش به بیرون پرتاب می‌شوند: «یک روز توی غرفه که نشسته بودم به امام رضا (ع) گفتم، الان تولد شماست و من اینجا نشسته‌ام. از ایشان خواستم که یک نشانه برای من بفرستند.» دهه کرامت به پایان رسید و فاطمه عازم شمال شد: «آن شب خانه مادربزرگم تولد گرفته بودم. بعد از پایان مراسم، گوشی‌ام را چک کردم و دیدم که یک پیام با این مضمون برایم آمده است: "شما منتخب دریافت هدیه متبرک امام رضا (ع) هستید." نشانه

فاطمه است؛ با همان اشک‌ها و لیخندها. او که عکاس خبری و عضو کانون رسانه و فضای مجازی استان قدس اصفهان است، از ارادت همیشگی‌اش به امام رضا (ع) می‌گوید: «چند سالی بود که برای عضویت در کانون خادم یاری دوندگی می‌کردم؛ اما شرایطی وجود داشت که من فاقد آن‌ها بودم؛ مثلاً فردی که می‌خواهد به خادم یاری درآید، باید حتماً لیسانس داشته باشد، ولی من آن موقع تازه دیپلم گرفته بودم و هنوز مدرک دانشگاهی نداشتم.» این حسرت سال‌ها در دل مریم خانه کرده بود: «دوستانم مدام استوری و لایو می‌گذاشتند. همیشه به آن‌ها می‌گفتم خوشا به سعادت شما. یک بار یکی از دوستان من گفت چرا تو که اینقدر مشتاق هستی، اقدام نمی‌کنی و به واسطه رشته‌ای که داری می‌توانی وارد مجموعه شوی.» تعطیلات تمام شد و هفته کرامت فرا رسید: «دقیقاً در این ایام بود که توانستم عضو کانون شوم و فعالیت خود را آغاز کنم.» باورش برای مریم سخت بود: «انگار دنیا را به من دادند؛ هر چند هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌ام که بتوانم داخل حرم کیشک بدهم، اما همین که در اصفهان خدمت می‌کنم، برایم بسیار بااهمیت و خوشایند است.»

فرقی ندارد؛ اینجا باشی یا آنجا!

فرقی ندارد داخل حرم باشی یا بیرون از حرم و کیلومترها آن طرف‌تر از آن: «وقتی اسم امام رضا (ع) می‌آید، همه اعضای کانون پا به رکاب می‌شوند؛ اصلاً مهم نیست چه کسی چه جایگاهی دارد. برای خدمت به ایشان همیشه بین بچه‌های کانون رقابت است؛ رقابتی که البته شیرین و دلچسب است. همه می‌کوشند تا به بهترین نوع کار خود را انجام دهند؛ فقط به عشق امام رضا (ع) است که آن‌ها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.» مریم لابه‌لای حرف‌ها و اشک‌هایش از کرامات امام رضا (ع) هم می‌گوید؛ مثلاً اینکه سال گذشته در دهه کرامت حاجت روا شده است: «وقتی هیچ پناهی را نداری و از همه چیز و همه‌کس دل بریده‌ای، امام رضا (ع) است که به دادت می‌رسد. سال گذشته از ایشان امضای کربلایم را گرفتم و امسال هم مطمئن هستم که دستانمان را خالی نمی‌گذارد.» مریم از اشتیاقش برای عکاسی در حرم می‌گوید که اجازه آن البته برای خانم‌ها وجود ندارد: «اگر روزی دوربین به دست بگیرم، نمی‌توانم انتخاب کنم که اول از کدام قسمت از حرم عکاسی کنم. حرم مثل بهشت می‌ماند. تکه تکه‌اش آدم را جذب می‌کند و به سمت خود می‌کشد؛ از گنبد طلا و پنجره فولاد گرفته تا سقاخانه و صحن اسماعیل و حتی تک تک زائرنی که برای ابراز ارادت و دلدادگی خود قدم به حرم می‌گذارند... همه این‌ها زیبا و دلرباست.»

همان نشانه بود. فردای آن روز به اصفهان برگشتم و به محض ورودم به خانه هدیه متبرک شامل نمک و گلابی که حرم را با آن شست و شو می‌دهند بود.» می‌گوید خدمت کردن در رکاب امام رضا (ع) خواسته او است: «اگر خود حضرت تأیید نمی‌کردند و اذن ورود نمی‌دادند، حتی یک قدم هم نمی‌توانستم برای ایشان بردارم. آدم در این راه حتی اگر کفشی را جفت کند خدمت کرده؛ خم شدنی که آدم را بزرگ می‌کند. در واقع ماییم که به امام رضا (ع) نیاز داریم و نه اینکه ایشان به ما. در این مسیر آدم یاد می‌گیرد که گره‌ای هرچند کوچک از مردم باز کند؛ بدون اینکه هیچ چشم‌داشتی داشته باشد و بخواهد از فعالیت‌هایی که می‌کند سوءاستفاده کند؛ اصلاً خادم یارها نباید فعالیت‌های خود را بروز دهند، اما آن‌ها حق ندارند برای این عنوان کم بگذارند.»

حرف‌هایی شبیه به هم!

فاطمه از وقتی‌هایی می‌گوید که برای کیشک به حرم مشرف شده: «انتظامات دم در که می‌شوی، اولین کسی هستی که زوار امام رضا (ع) را می‌بینی؛ آدم‌هایی که هرکدام خواسته و حاجتی دارند و از همان وقتی که چشمشان به گنبد طلا می‌افتد، نجوایشان را آغاز می‌کنند. پس تا می‌توانی باید روی خوش به آن‌ها نشان دهی و بی‌مزد و منت به آن‌ها خدمت کنی؛ کاری که حاضر نیستم با هیچ چیز در دنیا آن را عوض کنم.» حرف‌های مریم، دختر جوان اصفهانی که حالا او هم مدتی است به خادم یاری حضرت امام رضا (ع) در آمده، از جنس حرف‌های

